

نشریه ادبیات پایداری
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال هشتم، شماره پانزدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵

**بررسی تطبیقی بارقه‌های مبارزه با استعمار در رمان «سووشون» سیمین
دانشور و «تپه بزرگ» از سهیر قلماوی**
(علمی - پژوهشی)

وحید سبزیان پور^۱، زهرا خسروی^۲، سهیل فتاحی^۳، محمد صالحی^۴، محمدرضا مالکی رضوان^۵

چکیده

دو کتاب «سووشون» سیمین دانشور و «تپه بزرگ» سهیر قلماوی از جمله نخستین بارقه‌های بیداری اسلامی و بازتاب مبارزه با استعمار در کشورهای ایران و مصر است که هر دو داستان در بجنوبه جنگ جهانی دوم و اشغال ایران و مصر به وسیله انگلیسی‌ها اتفاق افتاده است. در این مقاله که به روش تحلیلی - توصیفی می‌باشد، با تطبیق داستان «تپه بزرگ» از سهیر قلماوی و «سووشون» از سیمین دانشور به بیان اوضاع استعمار در کشورهای فقیر و شیوه و نحوه اشغال استعمارگران در این کشورها پرداخته شده است. هر دو نویسنده، افکار و اندیشه‌های ضد استعماری و بیگانگی‌ستیزی داشته‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که در هر دو داستان نیروهای استعمار انگلیس با سیاست همیشگی، یعنی تفرقه‌افکنی در کشورهای ایران و مصر دودستگی ایجاد می‌کنند و سرانجام موفق می‌شوند با استفاده از تطمیع افراد ساده‌اندیش، هر دو کشور را به اشغال خود درآورند و گروه اندکی را که در برابر آنها مقاومت می‌کردند از پای درآورند.

واژه‌های کلیدی

دانشور، قلماوی، استعمار، سووشون، تپه بزرگ.

۱ دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه رازی.

۲ دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی تهران، واحد تهران مرکزی.

۳ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی کرمانشاه (نویسنده مسئول).

۴ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی کرمانشاه.

۵ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی

۱. مقدمه

ادبیات در هر دوره‌ای علاوه بر رویکردهای هنری و زیباشناختی، به مثابه آینه‌ایست که جلوه‌های گوناگون اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را منعکس می‌کند؛ در واقع، نویسنده جهان‌بینی و نگرش خود را در قالب داستان‌ها و نوشته‌هایش برای مردم بیان می‌کند. گاهی دو اثر نوشته شده در دو جای مختلف و دور از هم، به گونه‌ای با هم شباهت دارند که انگار به وسیله یک نویسنده نوشته شده، یا اینکه دو نویسنده از یکدیگر تأثیر پذیرفته‌اند و یا اینکه یکی از دیگری متأثر شده است و گاه اتفاق می‌افتد که دو اثر نوشته شده به وسیله نویسنده‌هایی در دو گوشه جهان، اشتراکاتی را به ذهن خواننده متبادر می‌سازند که ممکن است برآمد تأثیرپذیری دو نویسنده از هم نباشد؛ بلکه تشابه جهان‌بینی این دو نویسنده و فضای اجتماعی‌ای که در آن دست به نوشتن زده‌اند، ما را به مقایسه آثارشان وادار می‌سازد.

۱-۱- بیان مسئله

یکی از شاخه‌های مورد پژوهش که در سال‌های اخیر بدان روی آورده شده است، ادبیات تطبیقی است. ادبیات تطبیقی می‌تواند تطبیقی از یک نوع ادبی در یک زبان یا دو اثر متفاوت در زبان مختلف باشد. در این پژوهش دو اثر داستانی فارسی و عربی که هر دو در گستره ادبیات معاصر قرار می‌گیرند، بررسی شده است. موضوع مورد بحث در این جستار، استعمارستیزی دو نویسنده فارسی و عرب‌زبان در تاریخ معاصر است که هر دو، شرایط سیاسی، اجتماعی و خانوادگی یکسانی داشته‌اند که دستاوردهای آن بیان‌کننده وضعیتی کمابیش مشابه از استعمار در دو کشور ایران و مصر در بحبوحه جنگ جهانی دوم است.

۲-۱- پیشینه تحقیق

روی آوردن به ادبیات تطبیقی، در واقع کنار گذاشتن غرور و خودبزرگ‌بینی فرهنگی است. در ادبیات تطبیقی به اموری پرداخته می‌شود که مانند آن را در ادبیات ملی و قومی

مشاهده نمی‌کنیم؛ یعنی پژوهشگر تلاش می‌کند که با مقایسه دو اثر ادبی نکات اشتراک و افتراق آن‌ها را بنمایاند و تأثیر و تأثر آن دو اثر را نشان دهد.

در مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی، دو اثر باید از نظر زمانی با هم تقارن داشته باشند و دو نویسنده نیز از هم متأثر باشند. در خصوص مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی، «شرکت مقدم» می‌گوید: «مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی بر پایه تأثیرگذاری و تأثیرپذیری دو نویسنده با ملیت‌های مختلف و یا دو اثر، بر اساس مستندات تاریخی استوار است؛ به سخن دیگر، از دیدگاه این مکتب، اثبات روابط تاریخی بین آثار ادبی که به زبان‌های مختلف نگاشته شده‌اند شرط مسلم و قطعی ورود به عرصه پژوهش‌های ادبیات تطبیقی است.» (انوشیروانی، ۱۳۸۶: ۶۱)

مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی، برخلاف مکتب فرانسه، عقیده دارد که برای تطبیق دو اثر ادبی، الزامی به وجود تقارن تاریخی میان آن دو نیست و بی‌آنکه ارتباط و مبادله مستقیم و یا غیرمستقیم میان دو نویسنده برقرار شده باشد، نیز می‌توان به تطبیق دو اثر ادبی پرداخت. در مکتب آمریکایی، حیطة ارتباطات و تأثیرات ادبی، یکی از زمینه‌های عمده پژوهشی در ادبیات تطبیقی دانسته می‌شود، منتها از منظری فراخ‌تر؛ بدین‌سان که بر یافتن مدرکی تاریخی و شواهد اثبات‌گرایانه اصرار نمی‌شود و پذیرفته می‌شود که برخی از شباهت‌ها بین آثار ادبی، ناشی از روح مشترک همه انسان‌هاست که ادبیات به عنوان پدیده‌ای جهانی و در ارتباط با سایر شاخه‌های دانش بشری و هنرهای زیبا معرفی می‌شود. (همان: ۶۳) صدیقه شرکت مقدم در مقاله «تطبیقی مکتب‌های ادبی» تعریفی کلی بر اساس نظریات دانشمندان داخلی و خارجی این رشته بیان می‌کند و می‌نویسد: «اکنون، ادبیات تطبیقی که شاید تعریف موجزش این باشد: مطالعه تطبیقی آثاری که برخاسته از زمینه‌های فرهنگی گوناگونند و در پنج محور کلی فعالیت می‌کند: ۱- مطالعه تأثیرات ۲- تاریخ اندیشه‌ها ۳- مطالعه انواع ادبی ۴- مضامین ۵- نقد جدید. برخلاف آن، این رشته که پیوسته تحول می‌یابد و قلمروهای جدیدی می‌گشاید، هنوز به عنوان دانش نو مطرح و تغییر گرایش‌های اصولی آن نیز محل تأمل است.» (شرکت مقدم، ۱۳۸۸: ۶۹) از آن‌جا که ما در این مقاله در

پی اثبات تقارن تاریخی بین دو داستان و نویسندگان آن نیستیم - هرچند که از لحاظ تاریخی، دو داستان در ببحوحه جنگ جهانی دوّم نوشته شده‌اند- و سعی نداریم که تأثیرپذیری آنان را بر یکدیگر نشان دهیم؛ بنابراین، تلاش می‌کنیم که دو اثر «التل الکبیر» اثر سهیر قلماوی، نویسنده مصری، و «سووشون» اثر سیمین دانشور، نویسنده بزرگ ایرانی، را بر اساس مکتب آمریکایی با یکدیگر تطبیق دهیم. لازم به ذکر است که در زمینه استعمارستیزی و ادبیات پایداری دربارهٔ رمان «تپه بزرگ» اثر یا مقاله قابل ذکری دیده نشد؛ اما دربارهٔ رمان «سووشون» در دو مقاله «مقایسه نمودهای جنگ در رمان سووشون سیمین دانشور و رمان اسیر خشکی‌های دوریس لیسنگ در پرتو نقد زنانه» (لیلی جمالی و همکاران. مجله مطالعات تطبیقی. پاییز ۸۸. شماره ۱۱) و «تحلیل اسطوره‌ای رمان سووشون با نگاه به تأثیر کودتای مرداد ۱۳۳۲» (محمد علیجانی و همکاران. ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، بهار ۹۳، شماره ۳۴) به تحقیق پرداخته شده است.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

داستان‌های «التل الکبیر» از سهیر قلماوی و «سووشون» از سیمین دانشور با توجه به جهان-بینی مشابه نویسندگان آنها، شخصیت‌پردازی مشابهی را به نمایش می‌گذارند. در این دو اثر «دانشور» و «قلماوی» با دیدگاهی استعمارستیز و ملی‌گرایانه، خواننده را بر ضد بیگانگان و دفاع از تمامیت ارضی خود تشجیع می‌کنند. برای تطبیق دو اثر ادبی به شناخت ادبیات تطبیقی جهان نیازمند هستیم. ابتدا به شرح و تعریف ادبیات تطبیقی و مکاتب فرانسه و آمریکا می‌پردازیم.

با توجه به این که پژوهش‌های ادبی از جهتی برای خود محقق تجربه‌ای ضروری در آموزش و پژوهش می‌باشد و از طرف دیگر به وسیله سایر محققان و مشتاقان مطالعه می‌شود، این پژوهش، موجبات آشنایی بیشتر دانشجویان و محققان را با چگونگی بازتاب استعمار و استعمارستیزی در دو کشور متمدن - ایران و مصر - آشنا می‌سازد. دو کشوری که در طول تاریخ، فراز و نشیب‌های بسیاری داشته‌اند و در همین دوره معاصر نیز با دو

انقلاب بزرگ و سرنوشت‌ساز روبه‌رو شده‌اند؛ از طرفی، ادبیات پایداری در سال‌های اخیر به عنوان یکی از شاخه‌های ادبیات در معرفی و شناساندن جریان‌های سیاسی و تاریخی و به تصویر کشیدن مبارزات مردم و قیام‌های آنان نقش بسزایی داشته‌است؛ لذا تحقیق و پژوهش در این زمینه و پرداختن به این موضوعات با هدف به تصویر کشیدن روحیه ملت‌ها در طول تاریخ در برابر رویدادهای سیاسی و تاریخی و عبرت یا الگو گرفتن از آن، ضروری می‌نماید و پژوهش در این موضوعات در قالب مقاله و حتی پایان‌نامه‌های دانشجویی با اهمیت می‌باشد.

۲- بحث

مبارزه با استعمار و بیگانه‌ستیزی از همان سال‌هایی که کشورهای اسلامی و شرقی مورد تهاجم غربی‌ها قرار گرفتند در میان این کشورها رواج یافت و نویسندگان و شاعران آثار و اشعار خود را با مضامین استعمارستیزی خلق می‌کردند. از جمله کشورهایی که در همان اوّلین سال‌های آغاز جنگ جهانی دوم به اشغال استعمارگران درآمدند، ایران و مصر بود. این دو کشور که دارای سابقه فرهنگی و تمدن کهن بودند، نمی‌توانستند به آسانی تن به خواری اشغال به وسیله استعمار بدهند؛ به خاطر همین قدمت تمدن و فرهنگ روشنفکران، شعرا و نویسندگان تلاش کردند که با ارائه آثار خود، مردم را بر ضد اشغالگران تحریک کنند. در این میان هنرمندان مصری «سهر قلم‌اوی» -بانوی تحصیل کرده و استاد دانشگاه- با نوشتن داستان‌های متعدّد سعی بر نمایاندن حضور منفی انگلیسی‌ها در کشور مصر داشت. در ایران نیز «سیمین دانشور» همانند همتای خود در مصر، تلاش خود را در جهت نشان دادن مشکلات ناشی از حضور بیگانگان به کار گرفت. سیمین دانشور در گفت‌وگویی که با مجله گردون انجام داد از حضور مستشاران آمریکایی و خارجی در ایران سخن می‌گوید: «می‌دانید که ما در آن زمان قریب پنجاه تا شصت هزار مستشار آمریکایی داشتیم، آن هم در مشاغل کلیدی، از قبیل ارتش، سازمان برنامه و وزارت آموزش و ...». (دانشور، ۱۳۸۳: ۹۳۰) وی از یادکرد اسامی انگلیسی (استعمار) در رمانش قصد دارد که حضور آنها را در جامعه ایران اعلام کند. اسحاقیان می‌نویسد: «نمونه‌هایی هستند که

نویسنده خواسته‌است با وارد کردن آنان به صحنهٔ رمان، بر حضور فعال و اثرگذار آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها در حیات سیاسی و اجتماعی این سرزمین تأکید کند. به اعتقاد یکی از منتقدان این رویکرد سیمین دانشور متأثر از نگرش ضد امپریالیستی آل‌احمد است. (اسحاقیان، ۱۳۸۵: ۱۱۲) سیمین دانشور با طرح‌ریزی شخصیت‌های داستان برای خواننده، روشن می‌سازد که حضور نظامیان انگلیسی (استعمار) با برنامه‌ریزی و با نیت قبلی صورت گرفته‌است هرچند در ابتدا با شغل‌های دونه‌پایه و سطحی خود را به جامعهٔ ایران می‌شناسانند: «در سووشون سرجنت زینگر شخصیتی مرموز و هزارچهره است که نخست مأمور فروش چرخ و سپس از فرماندهان نیروهای انگلیس در شیراز است و حمله به کاروان‌ها با اشارهٔ اوست.» (قبادی و دیگران، ۱۳۹۰: ۵۴) دانشور در این رمان، یوسف را چنان آزادی‌خواهی وطن‌پرست به خواننده معرفی می‌کند؛ به گونه‌ای که خوانندهٔ دوست-دار وطن، انتظار دارد که مردم شهر، دست‌کم در مراسم خاک‌سپاری یوسف تجمعی اعتراض‌آمیز - که نمود مخالفت مردم با حضور بیگانگان است - داشته‌باشند و همین اتفاق هم می‌افتد.

آخرین فصل رمان، توصیفی قوی از تشییع جنازهٔ یوسف و یکی از مؤثرترین وصف‌های حرکت مردم در اسارت معاصر ایران است. تشییع جنازه به تظاهرات ضد استعماری مردم درگیری آنان با نیروهای امنیتی بدل می‌شود. (عابدینی، ۱۳۶۹: ۷۷-۸۱) تعهد دانشور، نویسندهٔ سووشون در محکوم کردن تسلط بیگانگان و طرح مسألهٔ نهضت و دموکراسی در ایران از نظر منتقدان آثار دانشور حائز اهمیت فراوان است. (ذوالفقاری، ۱۳۷۹: ۱۳۴) در داستان «تپهٔ بزرگ» از سهیر قلم‌اوی نیز چنان که در داستان سووشون بیان شده است درون-مایه و مضمون داستان اشغال دو کشور (ایران و مصر) به وسیلهٔ نیروهای استعمار پس از جنگ جهانی دوم و فحطی و نبود امکانات غذایی در بین مردم است. در قسمتی از داستان سهیر قلم‌اوی، مادر بزرگ وضعیت جامعه مصر را این گونه بیان می‌کند: «فوق اضطراب الخوف من الحرب كنت أخاف أن تطول الحال بنا فينتهي ماعندی من مال. كانت القاهرة كلها یا ابنتی و هی عاصمه البلاد مهدده بشیح الفقر»: «بالاتر از اضطراب ترس از جنگ،

ادامهٔ وضعیت و تمام شدن پول و آذوقه ما را نگران کرده بود، دخترم! تمام مصر را شیخ فقر و بدبختی فرا گرفته بود» (قلم‌اوی، ۲۰۰۷: ۲۹) این قسمت از داستان سهیر قلم‌اوی شبیه آن تصویری است که سیمین دانشور در سوشون ترسیم می‌کند.

۲-۱- زندگی‌نامهٔ سهیر قلم‌اوی (۱۴۱۸-۱۳۳۰هـ)

پدر «سهیر قلم‌اوی» کردتبار در روستای «مصریه» و مادرش چَرکسی در خود قاهره مصر به دنیا آمدند. پدرش در شهر طنطا به کار طبابت مشغول بود، و مادرش به زبان ایتالیایی و فرانسوی صحبت می‌کرد. «سهیر» در ۲۰ ژوئیه سال ۱۹۱۲ (۱۳۳۰ق) میلادی چشم به جهان گشود. «سهیر قلم‌اوی» تحصیلات ابتدایی خود را در مدرسهٔ دخترانهٔ آمریکایی «رامسیس کنونی» به اتمام رسانید. یکی از امتیازات این مدرسه این بود که دانش آموز به محض ورود به آن مدرسه و خروج در ساعت چهار بعداز ظهر، نباید به زبان عربی صحبت کند به همین سبب او توانست به خوبی زبان انگلیسی را بیاموزد و از متون بیشتر کتاب‌های این زبان بهره‌مند شود؛ به طوری که «سهیر قلم‌اوی» خود اذعان می‌دارد: «در دوران تحصیل یازده ساله در این مدرسه مجبور بودیم که در شش سال پایانی آن در هر تابستان علاوه بر دو واحد ادبیات، پنج واحد معمولی را در هر ترم بگذرانیم و در آغاز هر سال تحصیلی جدید امتحان داده، نمرهٔ قبولی آن را می‌گرفتیم و این شرط ورود به مرحلهٔ بالاتر تحصیل بود. بدین خاطر واحدهای بسیاری را در ادبیات انگلیسی و آمریکایی و فرانسوی گذراندیم. آموزش زبان عربی را پدرم برعهده داشت و در طول روز آن‌چه را که امکان داشت از قرآن با من تلاوت و تفسیر می‌کرد.» (المطیعی، ۱۴۲۳: ۸۰) وی می‌گوید: «من آرزو داشتم که پزشک شوم چون پدرم - محمد قلم‌اوی - جراح بود و مانند هر دختری شیفتهٔ پدر بودم. زمانی که محصل دبیرستان شدم در کارهای پزشکی مطب از قبیل ثبت نام مریض و بیماری وی و تفسیر بعضی از آزمایش‌ها از قبیل قند خون و غیره به پدر کمک می‌کردم.»

«سهیر قلماوی» بعد از گرفتن دیپلم از مدرسه دخترانه آمریکایی در سال ۱۹۲۸ میلادی (۱۳۴۶ق) در قاهره برای ادامه تحصیل به دانشکده پزشکی مراجعه نموده که متأسفانه از پذیرش وی خودداری کردند؛ البته علت این ممانعت را باید در خود «سهیر قلماوی» جست‌وجو کرد؛ زیرا نام وی قبل از پیوستن به دانشکده دخترانه آمریکایی (رامسیس کنونی) به عنوان سمبل فرهنگی در جامعه عرب زمان خویش، بر سر زبان‌ها افتاده بود.

«سهیر قلماوی» در سال ۱۹۳۲ میلادی، (۱۳۵۰ق) از گروه زبان عربی و زبان‌های شرقی فارغ‌التحصیل شد و در سال ۱۹۳۶ میلادی در مقطع فوق لیسانس پایان‌نامه خود را در موضوع «ادب خوارج در عصر اموی» با درجه ممتاز به اتمام رسانید، یک سال بعد ۱۹۳۷ میلادی، (۱۳۵۵ق) برای ادامه تحصیل وارد مرحله دکتری زبان و ادبیات عرب شد که پس از قبولی در دانشگاه سوربن فرانسه برای ادامه تحصیل به آن کشور رفت که همزمان با جنگ جهانی دوم مجبور شد برای ادامه تحصیل خود به وطن باز گردد و دکتری خود را با موضوع «الف ليله و ليله» در دانشگاه قاهره به اتمام برساند. «سهیر قلماوی» مدارج علمی را یکی پس از دیگری در سال ۱۹۳۶ میلادی، (۱۳۵۴ق) همزمان با همکلاسی خود «شوقی ضیف» به عنوان عضو هیأت علمی تا درجه استادی در سال ۱۹۵۶ میلادی (۱۳۷۴ق) پشت سر گذاشت و در سال ۱۹۵۸ میلادی، (۱۳۷۶ق) تا ۱۹۶۷ میلادی، (۱۳۷۶ق) به عنوان رئیس گروه زبان و ادبیات عرب فعالیت نمود که ثمره آن، نظارت بر ۹۰ رساله در دانشکده ادبیات و ۲۰ رساله در مرکز تحقیقات و پژوهش‌های زبان عربی بود. (همان: ۸۴) «سهیر قلماوی» در راستای تبادل فرهنگی و آموزشی و تحقیق و پژوهش‌های علمی دانشگاهی به کشورهای مختلف از جمله تمام کشورهای عربی، ایالات متحده آمریکا، انگلیس، فرانسه و ایتالیا و آلمان و اتحاد جماهیر شوروی سابق و دانمارک و بلژیک و کوبا، ژاپن، چین، هندوستان، پاکستان و فیلیپین و غنا، حبشه و نیجریه و کشورهای آفریقایی سفر نموده است.

(روبرت ب، ۱۹۹۶: ۱۱۰۲)

۲-۲- اشتراکات سیمین و سهیر

هر دوی آنها اولین زنانی بودند که در کشور خود موفق به کسب مدرک دکترای ادبیات شدند. پدر هر دو نویسنده، پزشک بوده است. هر دوی آنها در مدارس آمریکایی کشور خود تحصیل کرده‌اند؛ بنابراین به خوبی با زبان انگلیسی آشنایی داشتند. هر دو یک دوره به خارج از کشور برای ادامه تحصیل سفر کردند. هر دو بانو تقریباً در یک زمان (ورود استعمارگران در سال‌های جنگ جهانی دوّم) شروع به نگارش داستان می‌کنند. از همه مهم‌تر این که احساسات ملی‌گرایانه و استعمارستیزی آن دو بسیار به هم نزدیک است.

۲-۳- رمان سووشون

«سووشون» یک رمان تاریخی-سیاسی با نثری محکم و روان است که مسائل و موضوعات سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۵ ه.ش (۱۹۴۳-۱۹۴۸ م) اواخر جنگ جهانی دوّم، شرایط حاکم بر مردم شیراز در برابر استعمارگران انگلیس و شرح مقاومت مردم این منطقه را به قلم درآورده است. انتشار رمان سووشون نقطه عطف زندگی دانشور است. این رمان که خیلی زود شهرت درخوری پیدا کرد و به زبان‌های گوناگون نیز ترجمه شد، حاکی از تحوّل عمیق در زندگی هنری دانشور است. حمید عبداللهیان آورده است: «سووشون معروف-ترین داستان دانشور است که مایه سیاسی و مبارزاتی دارد و در دوران جنگ جهانی و اشغال شیراز (از سوی انگلیس) جریان دارد.» (عبداللهیان، ۱۳۷۸: ۷۳)

زری، کانون این رمان، زنی است که یک سر و گردن از زن‌های دیگر داستان‌های دانشور بالاتر است و زمانی که با مرگ شوهرش، یوسف، روبه‌رو می‌شود به آن استوانه‌ای بدل می‌شود که باید باشد و زندگی را نگه دارد. یوسف، همسر زری که اربابی آزاده‌خواه است با تکیه بر اندیشه‌های دینی و ملی خود در راستای مبارزه با استعمارگران و توجّه به مردم، جان خود را بر سر این آرمان می‌گذارد. میمنت ذوالقدر (میرصادقی) نیز می‌نویسد: «این دیدگاه و روش‌های او (به دست قهرمان داستان) در زندگی، انتخاب همسر، سلوک و رفتار او با رعیت تأثیر می‌گذارد و او را از خوش‌خدمتی به بیگانگان (قوای استعماری و اشغالگران فارس) باز می‌دارد تا آن‌جا که مقاومت او در برابر خواست‌های آنان باعث قتل

او می‌شود. در کنار یوسف و در جریان همین جدال‌ها و مقاومت‌هاست که همسر او رشد و تحوّل می‌یابد.» (ذوالقدر، ۱۳۷۹: ۱۵۱) این رمان حالتی نمادین دارد و بیشتر حال و روز دورانی را حکایت می‌کند که نویسنده در آن به‌سرمی‌برد و به تعبیری می‌توان پس‌سیمای یوسف، شخصیت اصلی آن، جلال آل احمد را دید. «نماد، نشانه‌ای است که میان صورت و مفهوم آن نه شباهت عینی است و نه رابطه هم‌جواری؛ بلکه رابطه‌ای است قراردادی نه ذاتی و خود به خودی. (محسنیان‌راد، ۱۳۸۵: ۲۰۲) در داستان‌های نمادین شخصیت‌ها و موضوعات آن به صورت غیرصریح بیان می‌شوند. «نماد، شیوه‌ای است غیرصریح که نویسنده با استفاده از آن، موضوعی را تحت پوشش موضوعی دیگر، چیزی را بر حسب چیزی دیگر عنوان کند و صحنه‌ها و مفاهیمی را با توسل به شاهد و نمونه پیش می‌کشد.» (میرصادقی، ۱۳۶۴: ۴۱۶) مکان داستان در استان فارس و زمان آن سال‌های جنگ جهانی دوم است با این حال می‌توان این زمان ظاهری را حذف کرد و موضوع رمان را به زمان‌های دیگر نیز تسری داد.

مبارزه با ابعاد و جوانب گوناگون و جناح‌بندی‌های متفاوت آن به گونه‌ای توصیف می‌شود که تنها در قالب مکان و زمان خاصی جای می‌گیرد و حتی می‌توان در سال‌های اواخر دهه ۴۰ شمسی نیز از آن برداشتی هم‌زمان کرد. آنچه از ماجراهای این رمان در محدوده زمانی مطرح شد برمی‌آید که با جنگ بزرگ جهانی، دیگر زندگی سنتی گذشته متلاشی شده، شرایطی پیش آمده که زندگی اجتماعی ما حتی در شکل کوچک خانوادگی آن نیز، ساختار خود را از دست داده‌است. شخصیت‌های اصلی رمان عبارتند از: یوسف، زری، مستر زینگر، ابوالقاسم خان، عزت‌الدوله، مک‌ماهون، خانم فاطمه و کودکان زری و یوسف.

سووشون یا سوگ سیاوشان مراسمی بوده که برای مرگ مظلومانه سیاوش، یکی از چهره‌های برجسته اسطوره‌ای در ایران باستان، برپا می‌شده‌است. علت نام‌گذاری این رمان این است که شخصیت اصلی آن مانند سیاوش، ناجوان‌مردانه و مظلومانه کشته می‌شود. سیاوش در غربت به دست دشمنان کشته شد و کسی برای او مراسم عزاداری نگرفت.

یوسف در سوشون هم در میان خیل دشمنان یکه و تنها می‌ماند و به شهادت می‌رسد. مراسم تشییع جنازه‌اش به دست پلیس به هم می‌خورد و جنازه‌اش شبانه و با حضور خانواده دفن می‌شود. (اربابی، ۱۳۸۷: ۱۷۱)

۲-۴- مضمون داستان سوشون

خرید آذوقه و انبار کردن آن به وسیله بیگانگان سبب قحطی در جنوب شده است و مقامات دولتی نیز عروسک گردان این مراسم شده‌اند و بر شدت قحطی می‌افزایند. ایلات و عشایر سر به شورش برداشته‌اند. یوسف و گروهی از همفکرانش هم‌قسم می‌شوند که آذوقه خود را تنها برای مصرف مردم بفروشند. سیمین دانشور درباره مضمون رمان می‌گوید: «من در این کتاب استعمار انگلیس را واقعاً لمس کردم. انگلیسی‌ها هستند که «یوسف» را می‌کشند چون تحمل جواب منفی را ندارند. آنان زینگر (سینگر) چرخ خیاطی را می‌آورند؛ یعنی با ورود فناوری، استعمار، قوی‌تر می‌شود. یوسف را هم او می‌کشد چون تحمل کسی را که به آنان «نه» بگوید، ندارند» (دانشور، ۱۳۸۱: ۳۵) سیمین دانشور در این رمان اجتماعی - سیاسی آینده‌ای پر از امید و آزادی را برای بشر پیش‌بینی می‌کند. در مصاحبه‌ای که هوشنگ گلشیری با وی انجام داده است می‌گوید: «مثلاً در سوشون پیش‌بینی مرگ جلال را کردم. پیش‌بینی مبارزه برای استقلال ایرلند را کردم. «مک ماهون» واقعاً یک شخصیت خیالی است؛ ولی من از قول «مک ماهون» خواب آزادی ایرلند را می‌بینم ... در من یک حالت عرفانی است من می‌خواهم وقتی همه ناامیدند، من امیدوار باشم. امید واقعی، موضع هنری و رای قیل و قال. حتماً در روند کلی جهان؛ شریعت به یک راه حل منطقی برای سر و سامان دادن به زندگی‌اش می‌رسد ... دوره سامان ... به نظر من پس از این که آخرالزمان تاریخ برسد. یعنی پس از این که همه سنگ‌ها خوب واکنده شد، یک دوره سعادت بشری فرامی‌رسد. این دنیای پرهیاهو، شبیه بازار مس‌گرها، پر از مواد مخدر و الکلیسم، پر از ولنکاری‌ها و ایدز، پر از تنش میان شرق و غرب این همه بمب‌های جورواجور ... این همان پیش‌بینی است که می‌کنم. امید به پیروزی خیر.» (گلشیری، ۱۳۷۶:

در بخش‌هایی از کتاب روابط خصمانه نیروهای درگیر و تفکرات کج‌اندیشان و در رأس آنان خان‌کاکا و عزت‌الدوله و اقدامات اشتباه رستم و ملک‌سهراب از نظر سیاسی و پایداری و لجاجت یوسف و اقدامات دشمنانه قوای انگلیس - که در ابتدا طرح دوستی ریخته بودند و در نهایت با اعمال فشار و ارتکاب جنایت مسیر خود را از معارضین پاک می‌کردند - به روشنی فضای سیاسی - اجتماعی شیراز را نشان می‌دهد. سرانجام در فصل آخر رمان ماجرای تشییع جنازه یوسف است که دوست‌دارانش عقیده دارند که باید با راهپیمایی سیاسی - مذهبی همراه باشد «اما این تعزیه‌خوانی را مأموران حکومت درهم می‌ریزند و تابوت یوسف در دست زن و برادرش می‌ماند؛ به ناچار شبانه جنازه را از سر چاه منبع از میان گونی‌های پر از برف برمی‌دارند و در صندوق عقب ماشین خان‌کاکا می‌گذارند. خانم فاطمه، زری، خسرو، هرمز و خان‌کاکا در ماشین می‌نشینند و به قصد طواف از جلوی مزار سیدحاجی غریب رد می‌شوند. در گورستان جوان‌آباد، در زیر نور یک چراغ بادی، جنازه را در گور می‌گذارند و روی آن خاک می‌ریزند، بدون اینکه طوافی یا نماز میّتی یا تشییع جنازه داشته‌باشد. روی سنگ مزارش هم چیزی ننوشتند. کتاب با یادآوری شعری که مک‌ماهون ایرلندی در ارزش استقلال و آزادی سروده و به نشانه تسلیم‌نامه برای زری فرستاده‌است به پایان می‌رسد.» (سپانلو، ۱۳۶۲: ۹-۱۷۶) آن شعر از متن رمان سووشون سیمین دانشور این است: «گریه نکن خواهرم، در خانه‌ات درختی خواهدروید و درخت‌هایی در شهرت و بسیار درختان در سرزمینت و باد پیغام هر درختی را به درخت دیگر خواهدرسانید و درخت‌ها از باد خواهند پرسید، در راه که می‌آمدی سحر را ندیدی؟» (دانشور، ۱۳۸۰: ۳۰۴)

علی‌دهباشی در کتاب *بر ساحل جزیره سرگردانی* در خصوص رمان سووشون می‌آورد: «سووشون در سلوک رمان اجتماعی ایران منزل مهمی محسوب می‌شود. گذشته از توفیقی که نزد خوانندگان یافته، این اولین اثر کامل در نوع ژانر (Gener) رمان فارسی است. بینایی و شنوایی نویسنده، او را به اکتشاف انگیزه‌های درون در رابطه با عمل برون، در سطح اجتماعی و تاریخی اثرش، رهنمون شده‌است. او رشته‌ی صحنه‌های شلوغ را به

کوچک‌ترین بارقه‌ها و نجوهای آهسته و پیچ‌پیچ‌های فروخورده متصل می‌کند، آن هم با بیانی که هم وصفی و هم حسّی است.» (دهباشی، ۱۳۸: ۹-۴۴۸) نویسنده در جای‌جای این رمان، اوضاع نابسامان و شرایط به‌هم ریخته کشور ایران به‌ویژه شیراز را - که به علت حضور قوای استعمار و بی‌تدبیری و خودباختگی دولت‌مردان ایجاد شده است - نشان داده است.

«در شهر همین اخیراً چو افتاده بود که حاکم برای زهرچشم گرفتن از صنف نانوا می‌خواسته است یک شاطر را در تنور نانواپی بیندازد، چون هر کس نان آن نانواپی را خورده، از دل درد مثل مار سرکوفته به پیچ و تاب افتاده، مثل وبازده‌ها عق کرده، می‌گفتند نانش از بس تلخه قاطی داشته رنگ مرکب سیاه بوده؛ اما باز به قول یوسف تقصیر نانواها چه بود؟ آذوقه شهر را از گندم تا پیاز قشون اجنبی خریده بود و حالا ... چطور به آن‌ها که حرف‌های یوسف را شنیده‌اند التماس کنم که شتر دیدی ندیدی ...» (دانشور، ۱۳۸۰: ۶) در سوشون زبان داستان در سراسر رمان به یک گونه نیست؛ بلکه نویسنده متناسب با موقعیت‌ها و شخصیت‌های مختلف، زبان آن را تغییر می‌دهد. گاهی رسمی و گاهی محاوره‌ای و عامیانه سخن می‌گوید. نویسنده از چشم زری به اوضاع می‌نگرد. به‌طور کلی دیدی انتقادآمیز و خودنگر است که پیوسته از زبان یوسف بیان می‌شود و زری به عنوان زن یوسف نشان از توافق فکری با او دارد که مدام حاکم و وابسته‌هایش، انگلیسی‌ها و مزدوران‌ش را به باد انتقاد می‌گیرند. یکی از ویژگی‌های شیوه روایت در این رمان این است که نویسنده کوشیده است بنمایاند که آنچه را روایت می‌کند عینیت خارجی دارد و او تنها به گزارش ادبی آن پرداخته است، این خصلت گزارش به‌خوبی در متن روشن است. در هیچ جای کلام نشانی از دخالت نویسنده دیده نمی‌شود. یوسف وقتی از مردم سخن می‌گوید اغلب زبان گفتاری به کار می‌برد؛ اما وقتی به زینگر و مطالب او پاسخ می‌دهد از کلام رسمی استفاده می‌کند. به همین گونه گزارش دهنده - خادم - نیز زبان محاوره‌ای دارد ولی گفتار دلال را به زبان رسمی بازگو می‌کند.» (عبادیان، ۱۳۶۸: ۱۷۶)

۲-۵- مضمون داستان (التل الكبير) سهیر قلماوی

رمان «من حکایات جدتی» (قصه‌های مادر بزرگم) اثر سهیر قلماوی رمانی است هم‌ردیف داستان‌های ادیبانی چون؛ احمد شوقی در «شوقیان خنده‌دار»، توفیق حکیم در اصحاب کهف، محمود تیمور در «ماه شب چهارده» و عباس محمود العقاد در «لطیفه‌های جحی»، که موضوع آن ادبیات کودکان است. عبدالنواب یوسف در پایان نگارش مقدمه خود از رمان «قصه‌های مادر بزرگم» بالاترین آرزوی زندگی خود را برای دخترش می‌کند و آن اینکه آینده‌ای به‌سان سهیر قلماوی برای او رقم زده شود و آن‌جا که سهیر گام نهاده او نیز گام بردارد؛ زیرا که او مادر بزرگ من است و مادرم و استادم. (قلماوی، ۲۰۰۷: ۱۳). این رمان از داستان‌های کوتاه تشکیل شده‌است که با زبانی ساده و نزدیک به زبان کودکان-چون نویسنده داستان را از زبان مادر بزرگ برای نوه‌اش نقل می‌کند- چگونگی اشغال مصر به وسیله استعمارگران را ترسیم می‌کند. شخصیت اصلی داستان «مادر بزرگ» است. از نظر تاریخی اتفاقات داستان حدود دهه، ۱۹۳۰م (۱۳۵۰ق) را دربرمی‌گیرد. مصر در این هنگام -همچنان که سایر کشورهای اسلامی مثل ایران به ناخواه و در اثر بی‌کفایتی و سوء مدیریت رهبران و پادشاهان، گرفتار اشغال استعمارگران شد - به اشغال قوای استعمار (انگلیس) در آمد، پیر استعمار از حربه ویژه خود- تفرقه‌افکنی- برای به دست گرفتن اوضاع استفاده کرد. سپاه مصر به دو دسته تقسیم شد گروهی به رهبری «عربی پاشا» در برابر قوای مهاجم ایستادند و گروه دیگر که انگلیسی‌ها آن‌ها را با پول و وعده، تطمیع کرده بودند به سرکردگی مزدوری چون «توفیق پاشا» زمینه را برای اشغال قوای بیگانه فراهم نمودند (در داستان سووشون نیز استعمار از همین حربه سود جست و ابوالقاسم خان (خان کاکا) برادر یوسف، با انگلیسی‌ها هم‌دست شد و آذوقه را از مردم می‌گرفت و به قوای بیگانه می‌داد و یوسف در برابر او ایستاد و او را سرزنش کرد) همان‌گونه که از هر دو داستان بر می‌آید بارقه‌های مبارزه با استعمار برای نخستین بار در دو کشور اسلامی صاحب تمدن و فرهنگ ایران و مصر به چشم می‌خورد که نویسندگان و هنرمندان خود را در

قلب داستان به بیداری فرا می‌خواند که این آثار زمینه‌رشد بیداری اسلامی و مبارزه با استعمار پیر را برای دیگر نویسندگان فراهم می‌کند.

۲-۶- تپه بزرگ

داستان در رابطه با خانواده‌ای است که حمله استعمار انگلیس را در جنگ جهانی دوم دهه ۱۹۳۰ م (۱۳۵۰ق) تجربه می‌کند. فضای سیاسی کشور مصر ناآرام بود. لشکر مصر در اختیار «عربی پاشا» - که چشم امید مردم مصر به او بود - قرار داشت. از طرف دیگر «توفیق پاشا» هم دست بیگانگان و منتظر فرصت برای دخالت در امور کشور بود، سه فرزند خانواده درگیر جنگ بودند. دو پسر در لشکر «توفیق پاشا» و یکی در لشکر «عربی پاشا». مادر بزرگ نگران این است که اگر دو لشکر و سپاه مصر با یکدیگر درگیر شوند و برادرکشی شروع شود و همدیگر را قتل عام کنند هر سه پسر او کشته خواهند شد. روزها و هفته‌ها خبرهای پراکنده‌ای می‌رسید که انگلیسی‌ها با ناوگان دریایی خود دژها و استحکامات مصر را درهم کوبیده‌اند. مصری‌ها شورش‌های خود را شروع کردند و پشت سر رهبرشان، عربی پاشا، راه افتادند که تکلیف آنان را با بیگانگان مشخص کند.

«عربی پاشا» آتش جنگ علیه انگلیس را شعله‌ور ساخت و با هم درگیر شدند. «توفیق پاشا» بیان داشت که در مقابل کارهای «عربی» مسئولیتی ندارد. ارتش «عربی» در برابر انگلیسی‌ها عقب نشسته و به «تپه بزرگ» پناه آورد. «رأفت» یکی از سه پسر مادر بزرگ بود که در سپاه «عربی پاشا» خدمت می‌کرد و به همین دلیل، بسیار مورد علاقه مادر بزرگ بود؛ زیرا در راه استقلال مصر می‌جنگید. مادر بزرگ آرزو داشت که همه پسرانش در سپاه «عربی پاشا» خدمت می‌کردند. اوج وطن‌دوستی و حس ناسیونالیستی مادر بزرگ زمانی است که به نوه‌اش می‌گوید: «من در حق وطنم گناهی مرتکب شدم و اکنون می‌خواهم به آن اعتراف کنم»: «شعرت ساعتها اُنی لوخیرت بین موت ولدی الثلاثه، و بین انتصار عربی فی التل الکبیر لاحترت و تمهلت لأفکر. و لم أخفی علیک؟ لقد سألت نفسی هذا السؤال، و لقد سمحت لی نفسی أن أتردد و أن أمیل أخیرا ألی تفضیل حیاہ أبنائی. کم لمت نفسی

بعدها و قلت لها: خذی جزاءك على فكرة مرت بك لم تكن صریحه خالصه فی جانب الوطن. آن ساعت اگر بین مرگ فرزندانم و پیروزی در تپه بزرگ حق انتخاب داشتم اجازه می خواستم که فکر کنم. و از تو چه پنهان کنم؟ از خودم این سؤال را پرسیدم و به خودم اجازه دادم که دچار تردید شوم و جانب زندگی بچه‌هایم را ترجیح دهم چه قدر بعدها خودم را سرزنش کردم و با خود گفتم: مجازات اندیشه‌ات را بگیر که در مقابل وطنت خالص و مخلص نبودی». (همان: ۲۷)

گفتن این جمله از زبان مادر بزرگ، بیان‌کننده احساس عمیق و پاک ملتی است که از اشغال کشورش به وسیله بیگانگان تا حدی در رنج است که حاضر است جان عزیزان خود را فدای حفظ استقلال آن کند. به همین خاطر سال‌ها خود را سرزنش می‌کند که چرا در دل خود، پنهانی در اندیشه حفظ جان فرزندانش بوده‌است.

۲-۲- تأسف بر قدرت از دست رفته مصر

در ابتدای داستان «تپه بزرگ» مادر بزرگ با مشاهده ارتش مصر بسیار ناراحت و غمگین می‌شود و بیان می‌کند: «کم یستطیع هذا الجیش، لکنه مقید لایقوی علی شیء، کالأسد المحبوس فی قفص الحدید، لایستطیع إلا الزئیر»: چقدر این ارتش قدرتمند است؛ ولی توان انجام کاری را ندارد؛ مانند شیری است که در قفس است و جز غرّش، کاری از او بر نمی‌آید. (همان: ۲۰) هر حرکت و صدایی مادر بزرگ را به یاد عظمت سپاه مصر می‌اندازد و اشک از چشمانش جاری می‌شود و حسّ وطن دوستی‌اش را این‌گونه بیان می‌کند. «من ذلك اليوم لا یمر بی فریق من الجند أو أسمع موسیقاهم حتی یغالبنی دمعی و تثور نفسی وأود لو یتاح لی سبیل الإنتقام من الأجانب الذین أضعفوه». از آن وقت به بعد هرگاه گروهی از نظامیان را می‌دیدم و یا صدای موسیقی آن‌ها را می‌شنیدم، اشک از چشمانم سرازیر می‌شد و وجود پر از هیجان و دوست‌داشتنیم، زمانی پیش می‌آمد تا از بیگانگانی که آن را ذلیل کرده بودند، انتقام بگیریم. (همان: ۲۰-۲۱)

مادر بزرگ در قسمتی از داستان علت اصلی علاقه خود را به سپاه مصر بیان می‌کند و آن اینست که رأفت، پسر انقلابی، در سپاه مصر بوده‌است. رأفت که انقلابی و ضد استعمار بوده، همیشه در ذهن و خاطر مادر بزرگ جا داشته، به محض دیدن ارتش به یاد او می‌افتد: «یا ایتتی بما یستطیع لولم یضعه الأجنبی، ولکنه یدکرنی بکثیر من هذا و بأکثر منه. یدکرنی بجهاد أبنائی فی سبیل الوطن، ثم هو یدکرنی اولاً، و قبل کل شیء، یابنی رأفت.» دخترم! لشکر مثل چیزی را برای تو یادآوری می‌کند که کاش بیگانگان می‌گذاستند که آن را انجام بدهد، اما این لشکر چیزهایی بیش تر از اینها را به یاد من می‌آورد، پیکار فرزندانم در راه دفاع از وطن، و قبل از همه اینها فرزندم رأفت. (همان: ۲۱) احساس درد و حسرت از این که رهبران سیاسی اجازه نمی‌دادند کسانی وارد ارتش شوند که در آینده یک سردار جنگی شوند و برای وطن جانفشانی کنند، کار رهبران چیزی جز کشتن و نابود کردن وطن نبود؛ زیرا از زنده بودن آن می‌ترسیدند. «مسکینه یا مصر، أصبحت أكبر شهادة تقدم للدخول فی جيشك أن يتظاهر المتقدم، أو أن یصرح بأنه لایهمه أمرک، و أنه لایفکر فی خدمتک.» افسوس بر مصر که مهم ترین مدرک برای ورود به ارتش اینست اعلام کند تو برای آن‌ها اهمیت نداری و او به تو فکر نمی‌کند. (همان: ۲۳)

۲-۸- ضرورت نیاز به رهبر

در طول تاریخ مبارزات سیاسی جهان همواره یک رهبر و پیشوایی برای اتحاد مردم نیاز بوده‌است که مصر در آن برهه از این امتیاز بزرگ بی‌بهره به نظر می‌رسد. در مصر آنچه حسرت و افسوس مردم آن است، این است که رهبر و پیشوایی ندارند که آنها را در راه رسیدن به استقلال و آزادی راهبری کند. «مسکینه یا مصر، أصبح من أبنائک من تسمع له روحه و یرضی عنه ضمیره إذا قال هذا القول متمسحاً بأسباب مهما کبرت فهی أمام جبک صغیره، و أمام ما یجیب لک حقیره دنیته. متی ... متی یقوم منک الزعیم ...»: بیچاره مصر! کارش بدان جا رسیده که بعضی از فرزندانش روح و وجدانشان به آنها اجازه می‌دهد که این چنین در باره او سخن گویند؛ اگرچه به هر علتی هرچند مهم که باشد، در مقابل عشق

به تو کوچک است و به عنوان تکلیف و در برابر تو پست و حقیر باشد. کی ... کی فرمانده و رهبر تو به پا می‌خیزد. (همان: ۲۴) اوج احساسات ملی‌گرایانه و وطن‌دوستانه مادر بزرگ جایی است که می‌گوید. «کان ولدی رأفت فی جیش عرابی، و کم کنت أود لو أن ولدی الآخیرین کانا فی نفس الجیش، کم و ددت لو أنى قدمت نفسی فی هذه الموقعه مع أبنائى.»: پسرم رأفت در ارتش «عرابی» بود چقدر دوست داشتم که همه بچه‌هایم در همین لشکر بودند، چقدر دوست داشتم خودم هم همراه بچه‌هایم جانم را در این جنگ فدا می‌کردم. (همان: ۲۶) در بخشی از داستان، مادر بزرگ سربازان دشمن را چنان خاری در چشم معرفی می‌کند که وجود آنها باعث آزار و اذیت مردم مصر می‌شود؛ درحالی که توان بیرون راندن آنها را ندارند. «فقد کانت صوره کل واحد منهم شوکه فی عینی. أحس ألمها فی رأسی المصدع الذی یکاد یسقط من ثقله و أسندت رأسی بین یدی و ترکت دمعی یسقط ما شاءه السقوط.»: سیمای هر کدام از آنها گویی خاری بود که در چشمم فرو می‌رفت که دردش را در سرم - دردی که در تنم سنگینی می‌کرد - حس می‌کردم و سرم را با دستانم فشار می‌دادم و اشک از چشمانم همین طوری فرو می‌ریخت. (همان: ۳۰) خبر از راه می‌رسد که فردا لشکر انگلیس در پادگان‌های عباسیه خیمه می‌زند، هراس و غم سر تا پای مردم قاهره را در بر می‌گیرد. تمام مردم در اندیشه فرار می‌افتند. مادر بزرگ هم از ترس، پنهانی در اندیشه فرار است و قصد دارد که به محله دیگر - که با پادگان انگلیسی‌ها فاصله دارد - به خانه یکی از دوستان خانوادگی‌شان برود، اما دیری نمی‌کشد که از این فکر منصرف می‌شود؛ زیرا انگلیسی‌ها همه جا را خواهند گرفت و فرار بی‌فایده است مادر بزرگ با خود می‌گوید: «إن الله إن أراد بنا الشر لحقنا فی أى مکان، فلم الفرار من المقدور؟ و لم ألتجى إلى صديقه، و لا ألتجى إلا الله؟ سیسمع دعائی دون شک، و لیفعل بعدها ما یرید.»: اگر خداوند برای ما شر و بدبختی را مقدر کرده باشد در هر مکانی که باشیم ما را فرا خواهد گرفت فرار از قضا و قدر برای چیست؟ پس چرا به جای پناه به خدا به دوستم پناه ببرم؟ بی‌تردید دعای مرا خواهد شنید و آنچه که خواهد انجام می‌دهد.» (همان: ۲۸) راوی داستان که مادر بزرگ است و به نوعی نماینده احساس مردم مصر در روزگار

اشغال کشور به وسیله استعمار انگلیس است، به جای چاره‌اندیشی برای مبارزه نیروهای استعمار به تسلیم در برابر آن‌ها رضایت می‌دهد؛ زیرا معتقد است این چیزی است که خدا خواسته است عکس آن مطلبی که ما در داستان سوشون می‌بینیم که در آنجا «یوسف»، قهرمان داستان، تنهایی و با دست خالی به مبارزه با استعمار می‌پردازد و سرانجام در اثر خودداری از فروش آذوقه به نیروهای انگلیسی به شهادت می‌رسد. تماشای هلهله و شادی اشغال‌گران و قوای مزدور مصری که در شکست دادن سپاه عراقی پاشا، انگلیسی‌ها را یاری نموده‌اند مادر بزرگ را به خشم و غضب برمی‌انگیزد و در دل خود تصور می‌کند که شاید این سربازان شاد، قاتلان پسران وی باشند. در یکی از صحنه‌های داستان، افسری انگلیسی در خانه مادر بزرگ را به صدا درمی‌آورد. چون غریبه است و هم‌چنین از نیروهای اشغال‌گر، مادر بزرگ زبان او را نمی‌داند، فرزند کوچک‌تر (پسر) برای باز کردن در می‌رود مادر بزرگ با یک چاقو در زیر چادر پشت سر او می‌رود تا در صورت لزوم کار او را بسازد؛ اما ناگهان به چهره‌ای مؤدب برمی‌خورد که خبر سلامتی پسرانش را آورده است، (چنین تصویری با اندکی تفاوت در داستان سوشون وجود دارد شخصی از استعمارگران که چهره‌ای مثبت و قابل احترام دارد (مک ماهون) با یوسف رابطه نیک برقرار کرده‌است. این نکته مشترک دو داستان است برخلاف آن‌که نیروهای استعمارگر کشور را اشغال کرده‌اند؛ اما افراد آزادی‌خواه و انسان‌دوست آن‌ها مورد احترام مردم می‌باشند) از شدت ذوق و شادی فراموش کرد که دوستان آن افسر، کشورش را اشغال کرده‌اند به پسرش گفت به مهمان بگو داخل شود؛ اما او به خاطر مأمور نظامی بودن قبول نکرد. پس از اینکه در را بست یادش آمد که او دشمن کشورش است؛ بنابراین به پسرش گفت: او انگلیسی است. او دشمن است. با این چاقو او را بکش؛ اما پسر پاسخ می‌دهد که مادر او خبر سلامتی برادرانم را آورده است. اما مادر بزرگ همچنان از پسرش رأفت که در سپاه عراقی پاشا خدمت می‌کرد بی‌اطلاع بود. بسیار گریه کرد، پس از لحظاتی ناگهان در زدند. پسر کوچک در را باز کرد. مادر بزرگ صدای گریه‌ای می‌شنود، رأفت است که برادرش را بغل می‌کند و به گریه می‌افتد. گریه آنها نه برای پایان دوری و شادمانی بلکه به خاطر

شکست و خواری و شرمساری بود. رأفت می‌گفت همه چیز خوب است برادرانم سالم هستند من هم سالمم. اما ناگهان شروع به گریستن کرد. این قسمت از داستان بیان‌کننده احساس غم و اندوه مردم مصر از شکست سپاه عرابی پاشا است. مادر بزرگ می‌گوید: «بنی إن ذل الانكسار أليم، و إن ألم الهزيمة لا يعادله ألم في نفس الجندی»: فرزندم خواری شرمساری دردناک است، همانا درد شکست، دردی است که در وجود یک سرباز با هیچ چیز برابر نمی‌شود.» (همان: ۳۷) بار دیگر در انتهای داستان هنگامی که رأفت - پسر می‌گردد در سپاه «عرابی پاشا» خدمت می‌کرد و برای استقلال مصر می‌جنگید - از شدت شرمساری و شکست می‌گریست مادرش او را به صبر توصیه کرد و این که خداوند پاداش شما را می‌دهد، که نوعی تسلیم و رضایت در برابر قضای الهی تلقی می‌شود؛ در واقع، خواننده را به منفعل بودن توصیه می‌کند تا فعال: «إن الله الذی یرعانا جمیعاً لن یرضی عن هذا الظلم و سینتصر الحق عما قریب» (همان: ۳۷): صبر کن خداوند پاداش شما را تباه نمی‌کند، خداوند نگهدار همه ماست و هرگز این ستم را نمی‌پذیرد و پیروز خواهد شد.

۳- نتیجه‌گیری

برآیند تطبیق بین دو داستان بدین شرح است که اتفاقات هر دو داستان مربوط به جنگ جهانی دوّم و اشغال کشورهای ایران و مصر به وسیله نیروهای انگلیسی است. در هر دو کشور، ورود قوای استعمار قحطی و فقر را به دنبال دارد. در مصر، سپاه کشور به دو دسته تقسیم می‌شود و در برابر هم صف‌آرایی می‌کنند؛ حال آنکه در ایران، جنگی در کار نیست و فقط اختلاف یوسف با دیگران بر سر فروش یا عدم فروش آذوقه به بیگانگان است. زبان داستان «سوشون» آمیخته‌ای است از زبان رسمی و محاوره که مخاطب آن بزرگسالان است حال آن که مخاطب داستان «تپه بزرگ» کودکان هستند. قهرمان داستان در «سوشون» در راه مبارزه با استعمار و اهداف انسان دوستانه به شهادت می‌رسد؛ اما در «تپه بزرگ» پسران مادر بزرگ از جنگ سالم بر می‌گردند. از برآیندهای مهم هر دو داستان این است که نویسندگان در هر دو داستان برای این که عمق اختلافات و دو

دستگي‌ها را در ايران و مصر نشان دهند، برادران را در برابر همدیگر قرار می‌دهند. (در مصر «رأفت» در سپاه عراقی پاشا در برابر دو برادرش در سپاه توفیق پاشا و در ایران «یوسف» ارباب متگی به فرهنگ و رسومات قومی و ملی در برابر «ابوالقاسم خان» ملقب به «خان-کاکا» برادر دیگرش قرار می‌گیرد.

در هر دو داستان با وجود زشتی چهره استعمارگر سربازان انگلیسی، افرادی از قوای بیگانه هستند که مورد احترام سیمین و سهیر قرار می‌گیرند و به‌عنوان چهره‌های انسان‌دوست معرفی می‌شوند. هر دو داستان، اولین جرقه‌ها و بارقه‌های بیداری اسلامی و مبارزه با استعمار را در خود منعکس کرده‌اند.

در داستان «تپه بزرگ» سهیر قلم‌اوی روحیه تسلیم در برابر استعمارگران با تسلیم در برابر قضای الهی یکی دانسته شده‌است؛ به گونه‌ای که انگار اشغال مصر خواست خدا بوده است؛ اما در سوشون دانشور در جای‌جای داستان چه از جانب یوسف و چه زری و چه پس از مرگ یوسف از جانب همشهری‌های او در مراسم تشییع جنازه‌اش، روحیه مبارزه با استعمار و قوای انگلیسی موج می‌زند. برآیند آخر، اینکه فضای حاکم بر دو داستان طوری است که در انتهای آن، خواننده حضور اشغال‌گران را عمیق‌تر و گسترده‌تر احساس می‌کند.

فهرست منابع

الف. کتاب‌ها

۱. اسحاقیان، جواد. (۱۳۸۵). **درنگی بر سرگردانی‌های شهرزاد پسامدرن سیمین دانشور**، تهران: گل‌آذین.
۲. اربابی، عیسی. (۱۳۷۸). **چهار سرو افسانه**، ج ۱. تهران: نشر اشاره.
۳. المطیعی، لمعی. (۲۰۰۳). **موسوعه نساء و رجال من مصر، الطبقة الأولى**. القاهرة: دارالشروق.
۴. سپانلو، محمدعلی. (۱۳۶۲). **نویسندگان پیشرو ایران**. تهران: کتاب زمان.
۵. دانشور، سیمین. (۱۳۸۰). **سووشون**. چاپ پانزدهم، تهران: انتشارات خوارزمی.
۶. _____ (۱۳۸۱). **گفت‌وگو با مجله زنان**. سال یازدهم. تهران: فروردین.
۱۱. دهباشی، علی. (۱۳۸۳). **بر ساحل جزیره سرگردانی**. (جشن‌نامه سیمین دانشور). ج ۱، تهران: انتشارات خوارزمی.
۱۲. ذوالفقاری، محسن. (۱۳۷۹). **تحلیل سیر نقد داستان در ایران از استقرار مشروطیت تا انقلاب اسلامی**. تهران: آتیه.
۱۳. ذوالقدر، میمنت. (۱۳۷۹). **رمان‌های معاصر ایران**. تهران: نیلوفر.
۱۴. روبرت، کامل ب. (۱۹۹۶م). **اعلام الأدب العربی المعاصر، بیروت: المعهد الآلمانی لأبحاث الشرقیه**.
۱۵. عبداللهیان، حمید. (۱۳۷۸). **کارنامه نثر معاصر**. تهران: پایا.
۱۶. قلماوی، سهیر. (۲۰۰۷). **من حکایات جدتی، تقدیم محمد عبدالنواب یوسف**. القاهرة: مهرجان القراءت للجمع مکتبه الأسره.
۱۷. گلشیری، هوشنگ. (۱۳۷۶). **جدال نقش با نقاش**. جلد اول، تهران: نیلوفر.
۱۸. محسنیان راد، مهدی. (۱۳۸۵). **ارتباط‌شناسی**. چاپ هفتم. تهران: سروش.
۱۹. میرصادقی، جمال. (۱۳۶۴). **عناصر داستان**. ج ۱، تهران: انتشارات شفا.
۲۰. میرعابدینی، حسن. (۱۳۶۹). **صدسال داستان‌نویسی در ایران**. ج دوم، تهران: نیلوفر.

ب: مقاله‌ها

۱. انوشیروانی، علیرضا. (۱۳۸۶). «**راهی به شناخت دیگری**»، روزنامه شرق، شماره ۸، صص ۴۱-۴۹.
۲. دانشور، سیمین. (۱۳۸۷). «**پنجره‌هایی گشوده رو به جهان**»، روزنامه اعتماد، چهارشنبه، سیزدهم شهریورماه، شماره ۱۷۶۲.
۳. _____ (۱۳۸۳) «**سیمین دانشور شهرزادی پسامدرن**»، بر ساحل جزیره سرگردانی، جشن‌نامه دکتر سیمین دانشور، تهران: سخن، صص ۵۵۳-۵۵۶.
۴. شرکت‌مقدم، صدیقه. (۱۳۸۸). «**تطبیقی مکتب‌های ادبی**»، مجله مطالعات ادبیات تطبیقی، سال سوم، شماره ۱۲، صص ۵۱-۷۱.
۵. قبادی، حسینعلی و دیگران. (۱۳۹۰). «**تحلیل گفتمانی جزیره سرگردانی و پیوند معنایی آن با دیگر رمان‌های سیمین دانشور**»، مجله ادب‌پژوهی، شماره- ۱۵، صص ۳۵-۵۷.
۶. محمدی، محمدحسین. (۱۳۹۰). «**شیوه‌های زبانی شخصیت‌پردازی در داستان‌های کوتاه سیمین دانشور**»، مقاله ۴، پژوهش‌های زبانشناسی تطبیقی، دوره ۱، شماره ۲، صص ۶۷-۸۵.

